



ابعاد حقوقی بحران قره باغ

افشین اسدی^۱، مالک ذوالقدر^۲، سید جعفر جعفری پابندی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷

چکیده:

شاخه‌هایی از حقوق بین‌الملل که ارتباط تنگاتنگی با منازعات و درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی دارند از این رو سعی خواهد شد این اصول در مناقشه ناگورنو قره باغ عملیاتی شود. از منظر حقوق بین‌الملل، منطقه مورد مناقشه به عنوان بخشی از قلمروی سرزمینی آذربایجان شناخته می‌شود و هیچ کشوری جمهوری خودخوانده ارمنه در آنجا را به رسمیت نشناخته است. از منظر حقوق بین‌الملل و به استناد قطعنامه‌های شورای امنیت منطقه قره‌باغ متعلق به آذربایجان است. این پژوهش با هدف بررسی ابعاد حقوقی بحران قره باغ و به دنبال پاسخی به آثار حقوقی بحران قره باغ می‌باشیم که نتایج آن، براین اساس حقوق جمهوری آذربایجان در حفظ تمامیت ارضی خود انکارناپذیر و مشروع است، باین‌حال اقدامات جمهوری آذربایجان ولو در چارچوب دفاع از تمامیت ارضی خود، نباید تهدیدی را متوجه موجودیت مردم ارمنی قره‌باغ نماید. به طور کلی با استناد به پذیرش اصل تمامیت ارضی بر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در حقوق بین‌الملل، هرگونه اقدامی علیه این اصل مشروع نبوده و حق تعیین سرنوشت تا جایی که به اصل مذکور لطمه ای وارد نشده پذیرفته می‌شود.

واژگان اصلی: تمامیت ارضی، تعیین سرنوشت، حقوق بین‌الملل، قره باغ.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل عمومی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۲. عضو هیات علمی گروه روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)

malekezolgadr@gmail.com

۳- عضو هیات علمی گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

مساله قره باغ در حالی ادامه دارد که طرفین ادعاهای خود را در راستای حقوق بین الملل بیان کرده اند. از سال ۱۹۹۱، ارمنستان و آذربایجان در یک درگیری شدید بر سر منطقه قره باغ کوهستانی در مرزهای خود دچار تنش شده اند. ارمنستان به طور ضمنی تا حدی از این منطقه حمایت کرده است. این اختلاف منجر به هزاران کشته شده است. بسیاری از قدرتهای غربی، از جمله روسیه و ایالات متحده و قدرت های منطقه ای مانند ایران، دو کشور را تشویق کرده اند که به توافق دائمی برسند، اما در این جبهه پیشرفت واقعی حاصل نشده است (منتظران، ۱۳۹۹: ۳). آذربایجان بر اصل تمامیت ارضی که در منشور ملل متحد و کنوانسیون و معاهدات بین المللی آمده است تمسک می جوید در مقابل ارمنستان نیز بر حق تعیین سرنوشت تاکید دارد این درحالی است که از نظر حقوق بین الملل حق تعیین سرنوشت برای اقلیت ها شامل جدایی طلبی و جداشدن و تجزیه شدن سرزمین نمی باشد بلکه شامل مشارکت در انتخابات های مختلف و سایر امور مدنی و سیاسی و حفظ میراث فرهنگی می شود. تا کنون چندین قطعنامه مانند ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ و ۸۸۴ از سوی سازمان ملل منعقد شد است که آخرین آنها در سال ۱۹۹۳ قره باغ را جزئی از خاک آذربایجان می داند. طبق شواهد موجود تا کنون، به نظر می رسد مبانی قانونی و حقوق بین الملل برای جدایی سرزمینی قره باغ از آذربایجان ضعیف است اما نباید تجارب تاریخی مانند کوزوو و کریمه را نادیده گرفت. در هر حال اختلافات در این منطقه بی پایان است و شاید تا زمان زیادی پایان نخواهد داشت. باید منتظر بود تا سازمان ملل و قدرت های بزرگ در این زمینه قدم جدی ایی را بردارند که از نظر حقوق بین الملل وزنه تعهد و تاکید بر تمامیت ارضی تا کنون سنگین تر از به رسمیت شناختن حق جدایی طلبی مردم قره باغ می باشد (عزیزپور، ۱۳۹۱: ۵۰).

۱- وضعیت اشغال قره باغ از لحاظ حقوق بین الملل

در ماده یک قطعنامه تعریف تجاوز مصوب سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل، تجاوز، کاربرد زور علیه تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی هر دولت تعریف شده است و در ماده دوم این قطعنامه هر دولتی که نخستین بار به زور متوسل شود در اولین نگاه متجاوز محسوب می گردد. و این شورای امنیت است که حسب مورد و با توجه به شرایط خاص، می تواند عمل انجام شده را تجاوز به حساب نیاورد. مطابق ماده سوم این قطعنامه، چندین عمل در حکم تجاوز می باشند که عبارت هست ند از؛ هجوم یا حمله، اشغال یا ضمیمه کردن



سرزمین یا بخشی از سرزمین یک دولت، مباران، محاصره، کاربرد نیروی نظامی در سرزمین یک دولت به شکلی که در موافقتنامه ای مشخص نیامده باشد، اعزام گروه های مسلح منظم یا نامنظم توسط یک دولت یا به نام یک دولت برای انجام اعمال شدید نظامی بر ضد یک دولت دیگر، یا مداخله در انجام چنین اعمالی (بیگ زاده، ۱۳۷۲: ۳۱۸). بر این اساس، شورای امنیت به عنوان مهم ترین رکن تصمیم گیری سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ چهار قطعنامه درباره مناقشه قره باغ منتشر کرد. اگرچه اغلب اعضای دائمی شورای امنیت از ارمنستان حمایت می کنند و در تصمیمات این شورا اغراض سیاسی اعضاء دخالت دارد، اما نگاهی به مفاد این قطعنامه تا حدودی شرایط اشغال قره باغ را از لحاظ حقوق بین الملل نشان می دهد. شورای امنیت در ۳۰ آوریل ۱۹۹۳ در قطعنامه شماره ۸۲۲ که در اجلاس ۳۲۰۵ به اتفاق آراء به تصویب رسید، ضمن ابراز نگرانی در رابطه با تشدید عملیات نظامی مسلحانه میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان از جمله، حمله نیروهای ارمنی به بخش کلبجر جمهوری آذربایجان و تغییر مکان تعداد زیادی از اهالی غیر نظامی در منطقه، اعلام کرده است، بار دیگر بر حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی همه کشورهای منطقه و مصونیت مرزهای شناخته شده در عرصه بین المللی و غیرقابل قبول بودن استفاده از نیرو جهت به دست آوردن اراضی تاکید می کند (UN, ۲۰۱۴: ۲).

در واقع، شورای امنیت در این قطعنامه صریحاً اذعان می کند که مرزهای بین المللی جمهوری آذربایجان از طریق تجاوز نقض شده است، اما صریحاً به نام متجاوز اشاره نمی کند. در این قطعنامه ضمن اعلام حمایت از روند مذاکرات صلح در چارچوب سازمان امنیت و همکاری در اروپا بر توقف بلادرنگ همه عملیات جنگی و اقدامات خصومت آمیز به منظور برقراری آتش بس پایدار و نیز خروج بلا تاخیر همه نیروهای اشغالی از بخش کلبجر جمهوری آذربایجان از سرگیری مذاکرات و تحقق بلامانع فعالیت های بین المللی در زمینه امداد رسانی بشردوستانه در منطقه تاکید شده است. شورای امنیت همچنین دو ماه بعد در ۲۹ جولای ۱۹۹۳ در قطعنامه ۸۵۳ که در اجلاس ۳۲۵۹ که به اتفاق آراء به تصویب رسید با ابراز نگرانی شدید در رابطه با تشدید عملیات جنگی از جمله تصرف بخش اقدام در جمهوری آذربایجان و اینکه وجود چنین وضعیتی، صلح و امنیت در منطقه را تهدید می کند. شورای امنیت در هیچ یک از چهار قطعنامه خود به نام ارمنستان به عنوان طرف متجاوز، اشاره نکرده

است. با وجود این اقدامات شبه نظامیان ارمنی را به عنوان اشغال گر بخشی از اراضی جمهوری آذربایجان خوانده است و بر تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و غیرقابل قبول بودن نقض مصونیت مرزهای بین المللی تاکید کرده است. تاکید شورای امنیت بر خروج بلادرنگ و یک جانبه نیروهای ارمنی از اراضی اشغالی جمهوری آذربایجان از جمله اقدام، فضولی، زنگلان و هورادیز نشان داد که توجیحات جدایی طلبان ارمنی قره باغ برای کاربرد زور از نظر شورای امنیت سازمان ملل قابل قبول نبوده است. در عین حال، شورای امنیت در هیچ یک از قطعنامه های خود، مساله وضعیت ارامنه در قره باغ و این ادعا که جمهوری آذربایجان حقوق آنها را تضييع کرده است، مورد اشاره قرارنداد، بلکه به نقض حقوق غیرنظامیان و آوارگان صحنه گذاشت. اذعان به واقعیت اشغال اراضی جمهوری آذربایجان در چهار قطعنامه شورای امنیت دستاورد بزرگی برای باکو محسوب می شود که موضع حقوقی و سیاسی این کشور را تقویت می کند. حتی به خاطر همین مخالفت ها باکو نتوانست از فرصت عضویت خود به عنوان عضو غیردائم شورای امنیت از جمله ریاست یک ماهه بر این شورا در اواخر سال ۲۰۱۳ برای طرح مجدد موضوع مناقشه قره باغ در شورای امنیت استفاده کند. فارغ از هیاهوهای سیاسی ذی نفعان درگیری حال حاضر در مرزهای شمالی جمهوری اسلامی ایران و با نگاهی به ادعاهای حقوقی طرفین منازعه و قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد، می توان به حقایقی از جنگ قره باغ پی برد.

۱-۱- ادعاهای جمهوری ارمنستان

ارمنستان با تمسک به اصل حق تعیین سرنوشت، مدعی است که اکثریت ارامنه ساکن در اراضی قره باغ طی یک همه پرسی به عنوان یک جمهوری خود مختار از جمهوری آذربایجان استقلال یافته اند؛ اینان خود را نه یک طرف منازعه، بلکه تنها حامی جمهوری خود مختار قره باغ می دانند.

۱-۲- ادعاهای جمهوری آذربایجان

در برابر ادعاهای حقوقی ارمنستان، جمهوری آذربایجان با تمسک به اصل منع تکسب سرزمین از طریق زور و اصل احترام به تمامیت سرزمینی و حاکمیت کشورها، ارمنستان را به عنوان کشور اشغالگر شناسایی کرده است. به علاوه مطابق استدلال جمهوری آذربایجان، حق تعیین سرنوشت به کل یک ملت تعلق دارد و اگر همه پرسی ای برای استقلال جمهوری خود



مختار قره باغ برگزار شده، بایستی در کل سرزمین های جمهوری آذربایجان برگزار می شد و از این رو که این همه پرسی در زمان اشغال و بر خلاف خواست دولت آذربایجان به عنوان حاکم مشروع آن سرزمین ها بوده، فاقد اعتبار است.

۲- نقض قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل

شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان نهاد حافظ صلح و امنیت جهانی در سال ۱۹۹۳ چهار قطعنامه در خصوص جنگ قره باغ صادر کرده است. هر چند در هیچ یک از این قطعنامه ها از دولت ارمنستان به عنوان اشغالگر یاد نشده است؛ اما از این کشور خواسته شده تا از کمک به آن چه جمهوری خود مختار قره باغ خوانده، اجتناب کند. به علاوه بارها در قطعنامه های شورای امنیت بر حق حاکمیت ملی و تمامیت سرزمینی جمهوری آذربایجان و اشغالی بودن شهرهای تحت تصرف شبهه نظامیان ارمنی تاکید شده است. از این روست که حضور مستمر و نظامی ارتش ارمنستان در قره باغ، نقض قطعنامه شماره ۸۸۴ مورخه ۱۲ نوامبر ۱۹۹۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد است. از این روست که باکو در حوزه حقوق بین الملل در برابر ایروان دست پرتر و برتر را دارد. در عین حال با صراحت باید گفت که جهان کنونی بر اساس منطبق قدرت اداره می شود نه قدرت منطبق و مناقشه قره باغ سند محکمی است بر ناکارآمدی ساختارها و ضمانت اجراهای برآمده از حقوق بین الملل از جمله شورای امنیت که با ترکیبی غیرعادلانه در اختیار مطامع سیاسی اعضای دائم شورا قرار گرفته است.

۳- رجوع به اصل «حق تعیین سرنوشت»

رجوع به اصل «حق تعیین سرنوشت» از جمله مطرح ترین راه حل های حقوقی برای حل و فصل مسالمت آمیز مناقشه ناگورنو- قره باغ در سه دهه گذشته به شمار می رود تا آرامنه قره باغ درباره آینده سرنوشت سیاسی خود از جمله ادامه وضعیت خودمختاری در جمهوری آذربایجان (همانند دوران حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی)، استقلال در قالب جمهوری آرتساخ (وضعیت دوفاکتو سه دهه گذشته) و یا الحاق به ارمنستان تصمیم بگیرند. اما اجرای این اصل در مناقشه ناگورنو- قره باغ با پیچیدگی های حقوقی و اجرایی متعددی مواجه است. برخی از مهم ترین پیچیدگی های حقوقی و اجرایی رجوع به اصل «حق تعیین سرنوشت» در مناقشه ناگورنو- قره باغ را می توان این گونه برشمرد: تقابل استناد به دو اصل حقوقی «حاکمیت ملی و تمامیت ارضی» از سوی جمهوری آذربایجان در مقابل «اصل حق

تعیین سرنوشت» از سوی ارمنه، استناد جمهوری آذربایجان به «بیانیه آلماتی» در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ مبنی بر عدم تغییر مرزهای جمهوری‌های شوروی (همانند عدم بازگشت شهرهای تاجیک نشین سمرقند و بخارا از ازبکستان به تاجیکستان با وجود نارضایتی تاریخی تاجیکان) در مقابل استناد ارمنه به قانون «ترتیب حل مسائل مربوط به خروج جمهوری (خودمختار) شوروی از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» مصوب ۳ آوریل ۱۹۹۰، ابهام و اختلاف در «جغرافیای برگزاری همه پرسی حق تعیین سرنوشت» به واسطه استناد طرف آذری به محدوده جغرافیایی قره باغ (نه هفت شهر پیرامون) و استناد طرف ارمنی به محدوده جغرافیایی جمهوری آرتساخ (قره باغ به اضافه تمامی مناطق پیرامون آن)، ابهام و اختلاف در «واجدین شرکت در همه پرسی حق تعیین سرنوشت» به واسطه استناد جمهوری آذربایجان به شرکت ارمنه ساکن در منطقه قره باغ قبل از جنگ ابتدای دهه ۱۹۹۰ به اضافه مهاجرین و اورگان آذری ساکن در این منطقه که در نتیجه جنگ رانده شده اند و در مقابل استناد طرف ارمنی به شرکت تنها ارمنه قره باغ و مناطق پیرامون آن (قبل و بعد از جنگ)، از جمله مهم ترین پیچیدگی‌های حقوقی و اجرایی رجوع به اصل «حق تعیین سرنوشت» در مناقشه ناگورنو-قره باغ به شمار می‌رود. واقعیت آن است که جمهوری آذربایجان و جامعه بین‌المللی بدون تعیین تکلیف هفت شهر پیرامون منطقه قره باغ و بازگشت آن‌ها به حاکمیت جمهوری آذربایجان، به برگزاری همه پرسی حق تعیین سرنوشت در منطقه قره باغ رضایت نخواهد داد. چنانچه در سه دهه گذشته نیز هیچ یک از همه پرسی‌های تعیین حق سرنوشت، تغییر نام جمهوری قره باغ به جمهوری آرتساخ و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس در این منطقه از سوی هیچ کشوری در جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده است و حتی جمهوری ارمنستان نیز استقلال قره باغ را تاکنون به رسمیت نشناخته است. بنابراین، مقدمه برگزاری همه پرسی حق تعیین سرنوشت در منطقه قره باغ، ابتدا تعیین تکلیف هفت منطقه پیرامونی آن است و این موضوع در بسیاری از طرح‌های صلح قره باغ از جمله طرح «۱+۱+۵» (مذاکرات روبرت کوچاریان و الهام علی اف در سال ۲۰۰۵)، طرح «اصول مادرید» (سازمان امنیت و همکاری اروپا در سال ۲۰۰۷) و طرح «صلح قازان» (فدراسیون روسیه در سال ۲۰۱۱) نیز مطرح شده است. با عنایت به ملاحظات یاد شده در این یادداشت تحلیلی کوشش می‌شود درک بهتری از پیچیدگی‌های حقوقی و اجرایی رجوع به اصل «حق تعیین سرنوشت» در مناقشه ناگورنو-



قره باغ حاصل شود (کوزه کلجی، ۱۳۹۹: ۱۰). از بعد حقوقی در مناقشه قره باغ همانند دیگر مناقشه‌های قومی - سرزمینی مانند آبخازیا، اوستیای جنوبی، ترانس دنیستر، شبه جزیره کریمه، کشمیر و اقلیم کردستان با دو اصل حقوقی «حاکمیت ملی و تمامیت ارضی» و «اصل حق تعیین سرنوشت» مواجه هستیم. اصل حقوقی «حاکمیت ملی و تمامیت ارضی» همواره توسط کشوری که این مناطق از آن جدا شده اند مورد استناد قرار می‌گیرد. لذا شاهد هستیم این اصل از سوی گرجستان در رابطه با آبخازیا، اوستیای جنوبی، مولداوی در رابطه با ترانس دنیستر، اوکراین در رابطه با شبه جزیره کریمه، هند در مورد کشمیر، عراق در رابطه با اقلیم کردستان و جمهوری آذربایجان نیز در رابطه با منطقه قره باغ مورد استناد قرار می‌گیرد. از دیدگاه این کشورها، مناطق یاد شده با هر تاریخ و پیشینه ای و هر ترکیب قومی، زبانی و مذهبی، بخشی از سرزمین و حاکمیت ملی آن هاست و نمی توان بدون رضایت دولت مرکزی و با اتخاذ به شیوه‌های مختلف اعم از برگزاری همه پرسی و مداخله نظامی خارجی آن را جدا و مستقل نمود.

راه حل پیشنهادی همه این کشورها نیز اعطای خودمختاری است که در چارچوب آن، منطقه مورد نظر به جز امور دفاعی و سیاست خارجی که در اختیار دولت مرکزی است در سایر امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، زبانی و آموزشی دارای اختیار تصویب و اجرای مقررات مورد نظر خود است. در رابطه با منطقه قره باغ نیز که در دوران اتحاد جماهیر شوروی به آن وضعیت خودمختاری اعطا شد، جمهوری آذربایجان همواره با استناد به اصل حقوقی «حاکمیت ملی و تمامیت ارضی» خواستار اعطای بالاترین سطح خودمختاری به این منطقه بوده است (کوزه کلجی، ۱۳۹۹: ۱۰).

اما در نقطه مقابل، استناد حقوقی مناطقی مانند آبخازیا، اوستیای جنوبی، ترانس دنیستر، شبه جزیره کریمه، کشمیر، اقلیم کردستان و قره باغ به اصل حقوقی «حق تعیین سرنوشت» است و در راستای این اصل، بر این نکته تاکید دارند که قرار گرفتن آن‌ها تحت حاکمیت و سرزمین کشور مورد نظر (گرجستان، مولداوی، اوکراین، پاکستان، عراق و جمهوری آذربایجان) از همان ابتدا بدون رضایت مردم و نخبگان این مناطق و به صورت تحمیلی بوده است و لذا این حق برای ساکنین این مناطق محفوظ است که با استناد به اصل حقوقی «حق تعیین سرنوشت» در رابطه با وضعیت خود از جمله «باقی ماندن تحت حاکمیت همان کشور

قبلی»، «تجزیه و اعلام استقلال» و یا «الحاق به کشوری دیگر» تصمیم بگیرند. بر همین اساس، ارامنه منطقه قره باغ و به تعبیری ارامنه آرتساخ نیز با استناد به سوابق تاریخی قرار گرفتن این منطقه تحت حاکمیت جمهوری آذربایجان در دوره شوروی خواستار استناد به اصل حقوقی «حق تعیین سرنوشت» هستند. جمهوری آذربایجان با استناد به «بیانیه آلماتی» و اساسنامه «جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع» که هر دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان نیز عضو آن هستند بر تغییرناپذیری مرزهای دوران شوروی تاکید می‌کند و بر این اساس به موازات اصل حقوقی «حاکمیت ملی و تمامیت ارضی»، منطقه قره باغ را بخشی از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان می‌داند. از دیدگاه باکو، نارضایتی از تحمیلی بودن مرزها و تقسیم‌بندی‌های دوران شوروی نمی‌تواند مبنای حقوقی تجزیه و استقلال مناطق مختلف جمهوری‌ها شود. چنانچه دو شهر تاریخی و تاجیک نشین سمرقند و بخارا نیز با وجود اعتراض‌ها و نارضایتی تاجیکان در دوره شوروی در داخل مرزهای ازبکستان قرار گرفت و پس از فروپاشی شوروی نیز تغییری در مرزهای جغرافیایی دو کشور پدید نیامد. اما در نقطه مقابل، ارامنه قره باغ و جمهوری ارمنستان به موازات استناد به اصل حقوقی «تعیین حق سرنوشت» به این اصل در قانون اتحاد جماهیر شوروی مورخ ۳ آوریل ۱۹۹۰ با عنوان «ترتیب حل مسائل مربوط به خروج جمهوری (خودمختار) شوروی از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» استناد می‌کنند که در آن به صراحت گفته می‌شود که در صورت خروج هر یک از جمهوری‌های خودمختار شوروی از اتحاد جماهیر شوروی، مردم واحدهای خودمختار حق دارند خودشان مساله وجود خود در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را حل کنند و همچنین حق دارند مساله هویت دولتی - حقوقی خود را پیش بکشند. ارامنه علاوه بر ارائه چنین تفسیری از قانون اتحاد جماهیر شوروی مورخ ۳ آوریل ۱۹۹۰ از نقطه نظر تاریخی نیز به حاکمیت جمهوری آذربایجان بر منطقه قره باغ خدشه وارد می‌کنند. از دیدگاه ارامنه، زمانی که مجلس جمهوری آذربایجان در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۹۱ اعلامیه احیای استقلال دولت جمهوری آذربایجان در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ را تصویب نمود، یعنی در واقع «جمهوری دموکراتیک آذربایجان» که در آن مقطع کوتاه توسط محمد امین رسول زاده تشکیل شد، منطقه قره باغ در ترکیب جمهوری آذربایجان قرار نداشته است و لذا استناد باکو به اصل تغییرناپذیری مرزهای دوران شوروی و بیانیه آلماتی فاقد اعتبار است. در نقطه مقابل نیز



جمهوری آذربایجان، وضعیت قوام یافته و تثبیت شده مرزهای جمهوری‌ها در دوران حیات هفتاد ساله حاکمیت شوروی را مبنای بیانیه آلماتی و تشکیل «جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع» می‌داند و با استناد با آن بر اصل تغییرناپذیری مرزهای دوران شوروی و حق حاکمیت جمهوری آذربایجان بر منطقه قره باغ همانند حق حاکمیت گرجستان بر آبخازیا و اوستیای جنوبی، مولداوی بر ترانس دنیستر، اوکراین بر شبه جزیره کریمه و ازبکستان بر سمرقند و بخارا تاکید می‌کند (کوزه کلجی، ۱۳۹۹: ۱۰). در حالی که ارامنه قره باغ مجموع این مناطق را تحت عنوان «جمهوری آرتساخ» به رسمیت می‌شناسند و تاکنون نیز تمامی همه پرسی‌های حق تعیین سرنوشت و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس قره باغ را در همین منطقه (بدون شناسایی بین‌المللی) برگزار کرده‌اند، جمهوری آذربایجان از نظر جغرافیایی تنها قائل به اعطای خودمختاری به بخش اصلی قره باغ یعنی همان محدوده حدوداً چهار هزار کیلومتر مربعی است و هفت شهر پیرامون این منطقه مانند کلبجر، قبادلی، جبرائیل، فضولی، زنگلان، آغ دام، لاجین، تارتار و شوشا را بخشی از سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان می‌داند که نه امکان اعطای خودمختاری به آن وجود دارد و نه برگزاری همه پرسی حق تعیین سرنوشت. بنابراین، اختلاف نظر در مورد «جغرافیای برگزاری همه پرسی حق تعیین سرنوشت» نیز یکی دیگر پیچیدگی‌های حل و فصل حقوقی مناقشه دیرپای قره باغ محسوب می‌شود. پیچیدگی دیگر ابهام و اختلاف در رابطه با «واجدین شرکت به همه پرسی حق تعیین سرنوشت» در مناقشه قره باغ است. در نتیجه این جنگ طولانی و فرسایشی، بیش از ۳۵ هزار نفر کشته شدند و بیش از ۸۰۰ هزار نفر در نواحی مورد مناقشه، آواره و مجبور به جلای وطن شدند. بدین ترتیب، تمامی آذری‌های ساکن در ارمنستان، قره باغ و هفت شهر پیرامونی آن مجبور به مهاجرت شدند و بسیاری از آنان بیش از سه دهه است که در وضعیت بسیار بغرنجی در نواحی باکو و دیگر شهرهای جمهوری آذربایجان زندگی می‌کنند. در نقطه مقابل نیز تمامی ارامنه‌ای که نسل‌ها در باکو و دیگر شهرهای جمهوری آذربایجان ساکن بودند از بیم جان و مال خود مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند و به روسیه، ارمنستان و یا سایر کشورها مهاجرت کردند.

در چنین شرایطی، جمهوری آذربایجان معتقد است اگر قرار باشد همه پرسی حق تعیین سرنوشت برگزار شود، تنها باید ارامنه و آذری‌هایی که قبل از فروپاشی شوروی و آغاز جنگ

فراگیر در منطقه ساکن بوده اند و بازماندگان و فرزندان آنها به همراه مهاجرین آذری که در خلال جنگ مجبور به ترک این منطقه شده اند، در همان محدوده جغرافیایی قره باغ (چهار هزار کیلومتری) در این رای گیری شرکت کنند و ارامنه مهاجری که در سال‌های بعد از ارمنستان، سایر کشورها و در سالی‌های اخیر از سوریه آمده اند، حق شرکت در این همه پرسی را نخواهند داشت. اما در نقطه مقابل، ارامنه معتقد هستند این مناطق از ابتدا ارمنی نشین بوده است و تنها جمعیت ارمنی منطقه قره باغ و مناطق پیرامون آن، از حق شرکت در این همه پرسی برخوردار هستند و جمعیت آذری عمدتاً با هدف تغییر ترکیب جمعیتی از سوی جمهوری آذربایجان به این منطقه وارد شده است.

در نهایت، مهم ترین موضوع، «چگونگی اجرای نتیجه همه پرسی حق تعیین سرنوشت قره باغ» است. حتی اگر فرض بگیریم تمامی مشکلات و موانع یاد شده از جمله تفاسیر حقوقی متفاوت طرفین آذری، جغرافیای همه پرسی و واجدین شرکت در همه پرسی هم حل شود که خود کار بسیار دشوار و پیچیده ای است، مشکل بزرگ تر و مهم تر چگونگی اجرای آن است. آنچه مسلم است جمهوری آذربایجان و جامعه بین المللی بدون تعیین تکلیف هفت شهر پیرامون منطقه قره باغ و بازگشت آنها به حاکمیت جمهوری آذربایجان، به برگزاری همه پرسی حق تعیین سرنوشت در منطقه قره باغ رضایت نخواهد داد. چنانچه در سه دهه گذشته نیز هیچ یک از همه پرسی‌های تعیین حق سرنوشت، تغییر نام جمهوری قره باغ به جمهوری آرتساخ و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس در این منطقه از سوی هیچ کشوری در جامعه بین المللی به رسمیت شناخته نشده است و حتی جمهوری ارمنستان نیز استقلال قره باغ را تاکنون به رسمیت نشناخته است.

بنابراین، مقدمه برگزاری همه پرسی حق تعیین سرنوشت در منطقه قره باغ، تعیین تکلیف هفت منطقه پیرامونی آن است و این موضوع در بسیاری از طرح‌های صلح قره باغ در سه دهه گذشته نیز مطرح شده است. نکته بعدی این که در صورت برگزاری همه پرسی حق تعیین سرنوشت و رای ارامنه قره باغ به استقلال، الحاق به ارمنستان و یا حتی الحاق به روسیه لذا رضایت و همکاری دولت آذربایجان یک شرط بسیار مهم برای اجرای نتایج همه پرسی حق تعیین سرنوشتی است که نتایج آن مورد پذیرش جامعه بین المللی قرار بگیرد. ماده ۲، بند ۴ منشور سازمان ملل می گوید:



«همه اعضا در مناسبات بین‌المللی خود از هرگونه تهدید یا بکارگیری زور که علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک کشور معطوف است یا به نحوی با اهداف سازمان ملل متحد مغایرت دارد، خودداری کنند»

این منطقه اگرچه تحت حمایت ارمنستان است اما از نظر حقوق بین‌الملل توانایی برای تشکیل کشوری مستقل را ندارد و نمی‌تواند به عنوان یک دولت و کشور با کشورهای دیگر ارتباط برقرار کند. اگر این منطقه بخواهد به ارمنستان نیز ملحق شود از نظر قانونی و حقوق بین‌الملل یک سوال به وجود می‌آید که آیا ارمنستان به آذربایجان تجاوز کرده است؟ که در این وضعیت شباهت‌هایی را به اشغال کریمه توسط روسیه دارد اگرچه روسیه ادعا می‌کند که این اشغال قانونی است چرا که مردم کریمه رای به پیوستن به روسیه را داده‌اند. با این حال قواعد بین‌المللی پیوستن کریمه به روسیه را غیر قانونی دانسته و اگر این مقایسه را با بحران آذربایجان و ارمنستان درست بدانیم احتمال کیفرخواست اشغال غیر قانونی وجود دارد

اما اگر ارمنستان این سرزمین را از نظر قانونی اشغال کرده باشد از نظر حقوق بین‌الملل مجازات‌هایی همچون تحریم برای آن در نظر گرفته می‌شود که با عطف به متحدانش همچون روسیه و امکان وتوی آن از یکسو و عدم تمایل برخی کشورها به تحریم ارمنستان از سوی دیگر این گزینه نیز کمی کم‌رنگ به نظر می‌رسد. در هر حال اختلافات در این منطقه بی‌پایان است و شاید تا زمان زیادی پایان نخواهد داشت. باید منتظر بود تا سازمان ملل و قدرت‌های بزرگ در این زمینه قدم جدی‌ایی را بردارند و یا احتمالاً دو کشور متحمل فشار زیادی از خسارت‌های ناشی از این جنگ شوند و خود راه حلی پیدا کنند که از نظر حقوق بین‌الملل وزنه تعهد و تاکید بر تمامیت ارضی تا کنون سنگین‌تر از به رسمیت شناختن حق جدایی‌طلبی مردم قره‌باغ می‌باشد (عزیزپور، ۱۳۹۱: ۳۰).

۴- نقض حقوق بشردوستانه در بحران قره‌باغ

حقوق بشردوستانه یکی از مفاهیم بسیار مهم و عمیق در نظام بین‌الملل است که هدف آن تنظیم قواعد جنگ است تا جنگ بی‌مهابا نشود و نیز می‌خواهد که از آلام و دردهای جنگ بکاهد مفهوم حقوق بشردوستانه در طول تاریخ بشریت به شیوه‌های مختلف هرچند متفاوت از دوران معاصر وجود داشته است. از جمله امان دادن به سفرا، کودکان، زنان و اماکن مقدس. در تمدن یونان باستان به ویژه دین اسلام همواره قواعدی وجود داشته تا ابعاد و دامنه

جنگ کنترل شود. در قرون اخیر نیز شماری از فلاسفه و صاحب نظران علم حقوق برای تنظیم قواعد جنگ تلاش کرده اند که شاید سرآمد آنان هوگو گروسویوس ۲ باشد که جنگ را به عادلانه و ناعادلانه تقسیم کرده است اما با وجود تلاش های زیادی که بشریت انجام داده متأسفانه خوی حیوانی انسان بعضاً بر او غلبه کرده و هنوز هم جنگ و نزاع در دنیای کنونی وجود دارد. یکی از جنگ های دنیای معاصر جنگ قره باغ کوهستانی ۳ است که مسائل انسانی آن اهمیتی بس مهم دارد و بررسی ابعاد انسانی این جنگ از منظر قواعد حقوق بشردوستانه نکات مهمی و موارد نقض حقوق انسانی را بر ما آشکار می سازد و از طرفی دول غربی نیز هرکدام با رویکرد و دیدگاه خود به این جنگ می نگرند(زارعی، ۱۳۹۳: ۱).

۵- میانجیگری بین المللی در بحران ژئوپلیتیک قره باغ

در این قسمت به بررسی ماهیت میانجیگری بین المللی در چارچوب تلاش های سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا می پردازیم:

۱-۵- میانجیگری سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد پس از جنگ جهانی دوم با هدف حفظ صلح و امنیت بین المللی، توسعه روابط دوستانه و تامین همکاری بین المللی ایجاد شد. روی همین اصل، این حق برای سازمان ملل محفوظ است که در صورت بروز اختلاف و مناقشه میان دو دولت نسبت به حل آن در جهت تحقق صلح اقدام نماید. در مورد مراحل ایجاد بحران قره باغ یعنی از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ که جمهوری آذربایجان و ارمنستان هنوز جزئی از اتحاد جماهیر شوروی بودند، سازمان ملل آنچنان حق دخالت مستقیم در امور داخلی شوروی را نداشت.

اما وقتی که طرفین بعد از اعلان استقلال به عضویت رسمی سازمان ملل درآمدند، مناقشه میان آنها می توانست از طریق سازمان ملل بررسی شده و راهی به سوی صلح پیدا کند. بدین ترتیب، متعاقب درخواست آذربایجان و ترکیه از سازمان ملل برای رسیدگی به تجاوزات ارمنی ها به خاک جمهوری آذربایجان، سازمان ملل برای نخستین بار با اظهارات رئیس شورای امنیت در ۲۹ ژوئیه و ۶ آوریل ۱۹۹۳ در مورد مناقشه قره باغ و گزارش دبیر کل سازمان ملل در ۱۴ آوریل ۱۹۹۳ از مناقشه قره باغ و وخیم شدن اوضاع منطقه و روابط بین آذربایجان و ارمنستان به شورای امنیت روند مدیریت و حل بحران قره باغ شد(ولی قلی زاده، ۱۳۹۱: ۸۲). تلاش های سازمان ملل برای حل بحران قره باغ در دو بخش تلاش های



شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد قابل ارزیابی است:

۲-۵- شورای امنیت سازمان ملل متحد

طبق ماده ۲۴ منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد محسوب می شود و مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی را بر عهده دارد و اعضای سازمان توافق کرده اند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارد، از سوی آنها عمل نماید. شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارد، از سوی آنها عمل نماید. شورای امنیت در اجرای وظیفه خود از دو طریق، مداخله مسالمت آمیز در حل اختلاف هایی که احتمال دارد صلح و امنیت بین المللی را به خطر بیندازد یا فراهم نمودن شرایط حل اختلاف ها و مداخله قهرآمیز یا اتخاذ روش های اجبار کننده عمل نماید (موسی زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

۳-۵- مجمع عمومی سازمان ملل

اگرچه مجمع با انتخاب اعضای غیردائم شورای امنیت نقش موثری در حفظ صلح و امنیت بین الملل دارد، اما با تصویب قطعنامه اتحاد برای صلح در ۳ نامبر ۱۹۵۰ توسط مجمع، نقش مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه حفظ صلح و امنیت بین المللی به طور قابل ملاحظه ای افزایش یافته است. در این قطعنامه آمده است که هرگاه شورای امنیت نتواند برای مقابله با نقض صلح یا تجاوز اقدام کند، مجمع عمومی طی یک جلسه فوق العاده نسبت به اعزام نیروهای نظامی به مناطق بحرانی تصمیم گیری می نماید (هاشمی ۱۳۸۴: ۱۳۴).

۴-۵- میانجیگری سازمان امنیت و همکاری اروپا

فلسفه نقش آفرینی اروپایی ها در بحران قره باغ را باید در اهداف راهبردی آنها برای نفوذ در قفقاز جنوبی جست. در همین زمینه، اروپایی ها با شروع بحران قره باغ نقش و میانجیگری فعالی در راستای مدیریت و حل بحران داشته اند. آنها از همان سال های نخست در جهت تسهیل در مدیریت بحران، جمهوری آذربایجان و ارمنستان را در اجلاس دوم سازمان امنیت و همکاری اروپا در سال ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ در پراگ به عضویت این سازمان درآوردند. در این اجلاس قرار شد هیأتی از سوی سازمان برای بررسی وضعیت قره باغ و امکان آتش بس به منطقه اعزام شود. این هیأت در ۱۸ فوریه به منطقه اعزام شد و بعد از آن وزاری امور خارجه سازمان امنیت و همکاری اروپا در اجلاس هلسینکی در ۲۴ مارس ۱۹۹۲

تصمیم گرفتند؛ گروه مینسک تشکیل شود و این گروه کار مدیریت و حل بحران را بر عهده گیرد، بدین ترتیب، تلاش های جدی سازمان امنیت و همکاری اروپا برای حل بحران قره باغ با تشکیل گروه مینسک و تفویض این تلاش ها از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه های ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ و ۸۸۴ به اوج خود رسید (khaliov, ۲۰۰۸: ۹۲).

از منظر حقوق بین الملل و به استناد قطعنامه های شورای امنیت منطقه قره باغ متعلق به آذربایجان است. براین اساس حقوق جمهوری آذربایجان در حفظ تمامیت ارضی خود انکارناپذیر و مشروع است، با این حال اقدامات جمهوری آذربایجان ولو در چارچوب دفاع از تمامیت ارضی خود، نباید تهدیدی را متوجه موجودیت مردم ارمنی قره باغ نماید، چراکه مردم قره باغ از منظر جغرافیای انسانی و تاریخی واجد ویژگی های مردم بوده و از حق تعیین سرنوشت، مصرح در حقوق بین الملل برخوردارند، حتی با اینکه انتخابات جدایی طلبی پیشین این مردم، از سوی سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا به عنوان مهم ترین متولی حل مناقشه قره باغ، غیرقابل پذیرش بوده است. بنابراین در صورتی که اقدامات آذربایجان منجر به تهدید به کشتار جمعی مردم ارمنی قره باغ گردد، امکان توسل مردم قره باغ به دکترین جدایی چاره ساز و جدایی مشروعشان از آذربایجان مطرح می گردد. چنانچه در شبیه ترین مورد تحقیق یافته در خصوص حق تعیین سرنوشت نظریه مشورتی اخذ شده از دیوان بین المللی دادگستری در خصوص اعلامیه یک جانبه استقلال کوزوو بوده است که در آن نظر مشورتی، اقدام جدایی طلبانه کوزوو مغایر با حقوق بین الملل تلقی نگردید. در این میان، اینکه جمهوری اسلامی ایران در درگیری دو کشور آذربایجان و ارمنستان، هم بر احترام به تمامیت ارضی آذربایجان و هم بر احترام به حقوق انسانی و حق تعیین سرنوشت مردم قره باغ اشاره و تأکید می نماید، دقیقاً به این دلیل است که از منظر حقوق بین الملل به موضوع مناقشه قره باغ نگاه می کند.

۶- توجیهات حقوقی دو طرف منازعه بر سر قره باغ

جمهوری آذربایجان معتقد است که شورای امنیت با صدور چهار قطعنامه پی در پی شامل قطعنامه های ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ و ۸۸۴، قره باغ را خاک آذربایجان اعلام کرده و بر عقب نشینی نیروهای ارمنی از آن تأکید داشته است. مقامات آذربایجان به قطعنامه ۸۸۴ که در واقع آخرین قطعنامه این شورا درباره مناقشه قره باغ از سال ۱۹۹۳ تاکنون می باشد اشاره می نمایند که به صراحت خواستار خروج یک جانبه و خروج نیروهای اشغالی از بخش زنگیلان و بخش های



اشغال شده جمهوری آذربایجان است.

۷- حقوق بین الملل و مناقشه قره باغ: تمامیت ارضی یا حق تعیین سرنوشت

مساله قره باغ در حالی ادامه دارد که طرفین ادعاهای خود را در راستای حقوق بین الملل بیان کرده اند. از سال ۱۹۹۱، ارمنستان و آذربایجان در یک درگیری شدید بر سر منطقه قره باغ کوهستانی در مرزهای خود دچار تنش شده اند. ارمنستان به طور ضمنی تا حدی از این منطقه حمایت کرده است زیرا شامل اکثریت ارمنی است. آذربایجان با به رسمیت شناختن این منطقه به عنوان یک منطقه جدا مخالف است چراکه این منطقه رسماً در آذربایجان قرار گرفته است. این اختلاف منجر به هزاران کشته شده است. علی رغم ماهیت شدید اولیه درگیری، اختلافات به بن بست رسیده است. با این وجود خشونت هایی صورت گرفته زندگی را برای مردمان این منطقه دشوار کرده است. دو کشور در مورد یافتن راه حل غیر فعال و خاموش بوده اند. بسیاری از قدرتهای غربی، از جمله روسیه و ایالات متحده و قدرتهای منطقه ای مانند ایران، دو کشور را تشویق کرده اند که به توافق دائمی برسند، اما در این جبهه پیشرفت واقعی حاصل نشده است. آذربایجان بر اصل تمامیت ارضی که در منشور ملل متحد و کنوانسیون و معاهدات بین المللی آمده است تمسک می جوید در مقابل ارمنستان نیز بر حق تعیین سرنوشت تاکید دارد این درحالی است که از نظر حقوق بین الملل حق تعیین سرنوشت برای اقلیت ها شامل جدایی طلبی و جداشدن و تجزیه شدن سرزمین نمی باشد بلکه شامل مشارکت در انتخابات های مختلف و سایر امور مدنی و سیاسی و حفظ میراث فرهنگی می شود. تا کنون چندین قطعنامه مانند ۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ و ۸۸۴ از سوی سازمان ملل منعقد شد است که آخرین آنها در سال ۱۹۹۳ قره باغ را جزئی از خاک آذربایجان می داند. تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دو عنصر اصلی دولت پذیری هستند. تمامیت ارضی به «یکپارچگی» یا «تمامیت» سرزمینی کشور اشاره دارد. به عنوان یک هنجار از حقوق بین الملل، از چارچوب سرزمینی دولت مستقل محافظت می کند و بنیادی اساسی برای حاکمیت کشورها است. این ماده عمدتاً بر روی قلمرو زمینی، وابسته به دریا در خشکی و بستر دریا و زیر خاک دریای سرزمین گسترش می یابد.

اصل تمامیت ارضی در حقوق بین الملل اصلی است که در پهنه ی بین المللی خواهان احترام به سرزمین یا قلمرو کشورهای دیگر است. این اصل بیانگر اینست که سرزمین یک کشور هیچگاه نباید مورد تجاوز، تهاجم یا تجزیه غیرقانونی قرارگیرد. اصل تمامیت ارضی به

این معناست که قلمرو کشور بصورت یک کل مصون و تجزیه ناپذیر است و نمی تواند با توسل به زور از خارج دگرگون و یا تجزیه یابد. ماده ۲، بند ۴ منشور سازمان ملل می گوید: همه اعضا در مناسبات بین‌المللی خود از هرگونه تهدید یا بکارگیری زور که علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک کشور معطوف است یا به نحوی با اهداف سازمان ملل متحد مغایرت دارد، خودداری کنند. هرگونه فشار نظامی، اقتصادی، سیاسی و غیره بر ضد تمامیت ارضی یک دولت نارواست. قلمرو یک کشور هیچگاه نباید مورد اشغال نظامی قرار گیرد. هر تسلطی بر یک سرزمین و یا اشغال آن که نتیجه ی کاربرد زور یا یا تهدید به آن باشد، غیر قانونی است. اما نکته ای که وجود دارد آن است که تغییر سرزمین بر اساس توافق دولتها یا بر اساس حق تعیین سرنوشت مردم در برخی موارد قانونی محسوب می شود. بر اساس حقوق بین الملل، اگر حق مردم پایمال شود، مردم حق دارند سرنوشت خود را به دست خویش بگیرند. مردم میتوانند در نتیجه ی اجرای حق تعیین سرنوشت در یک سرزمین دولت جداگانه تشکیل دهند، یا به دولت دیگر بپیوندند، یا همچنان ممکن است از یک دولت واحد، چندین دولت مستقل دیگر در همان سرزمین پدید آید. اگرچه ادعای آذربایجان بر حفظ تمامیت ارضی خود درست و بجا می باشد، اما نباید منکر آن شد که مردم قره باغ تا حدودی تمایل به جدایی طلبی و برگزاری انتخابات جدایی طلبی پیشین هستند و در مواردی هم سازمان ملل مانند برخی موارد اتفاق افتاده در کوزوو اقدامات جدایی طلبانه کوزوو را مخالف حقوق بین المللی نپنداشته و اعلام نکرده است. اما در خصوص قره باغ تا کنون این قبیل حرکت ها و انتخابات های جدایی طلبانه را به رسمیت نشناخته است اما بر احترام به حقوق انسانی و حق تعیین سرنوشت مردم قره باغ تاکید دارد.

طبق شواهد موجود تا کنون، به نظر می رسد مبانی قانونی و حقوق بین الملل برای جدایی سرزمینی قره باغ از آذربایجان ضعیف است اما نباید تجارب تاریخی مانند کوزوو و کریمه را نادیده گرفت. این منطقه اگرچه تحت حمایت ارمنستان است اما از نظر حقوق بین الملل توانایی برای تشکیل کشوری مستقل را ندارد و نمی تواند به عنوان یک دولت و کشور با کشورهای دیگر ارتباط برقرار کند. باید منتظر بود تا سازمان ملل و قدرت های بزرگ در این زمینه قدم جدی ایی را بردارند و و راه حلی پیدا کنند که از نظر حقوق بین الملل وزنه تعهد و تاکید بر تمامیت ارضی تا کنون سنگین تر از به رسمیت شناختن حق جدایی طلبی



مردم قره باغ می باشد (خالقی نژاد و کاکاوندی، ۱۴۰۰: ۲).

۸- نتیجه گیری

قلمرو یک کشور هیچگاه نباید مورد اشغال نظامی قرار گیرد. هر تسلطی بر یک سرزمین و یا اشغال آن که نتیجه ی کاربرد زور یا یا تهدید به آن باشد، غیر قانونی است. اما نکته ای که وجود دارد آن است که تغییر سرزمین بر اساس توافق دولتها یا بر اساس حق تعیین سرنوشت مردم در برخی موارد قانونی محسوب می شود. بر اساس حقوق بین الملل، اگر حق مردم پایمال شود، مردم حق دارند سرنوشت خود را به دست خویش بگیرند. مردم می توانند در نتیجه ی اجرای حق تعیین سرنوشت در یک سرزمین دولت جداگانه تشکیل دهند، یا به دولت دیگر بپیوندند، یا همچنان ممکن است از یک دولت واحد، چندین دولت مستقل دیگر در همان سرزمین پدید آید. اگرچه ادعای آذربایجان بر حفظ تمامیت ارضی خود درست و بجا می باشد، اما نباید منکر آن شد که مردم قره باغ تا حدودی تمایل به جدایی طلبی و برگزاری انتخابات جدایی طلبی پیشین هستند و در مواردی هم سازمان ملل مانند برخی موارد اتفاق افتاده در کوزوو اقدامات جدایی طلبانه کوزوو را مخالف حقوق بین المللی نپنداشته و اعلام نکرده است. اما در خصوص قره باغ تا کنون این قبیل حرکت ها و انتخابات های جدایی طلبانه را به رسمیت نشناخته است اما بر احترام به حقوق انسانی و حق تعیین سرنوشت مردم قره باغ تاکید دارد. طبق شواهد موجود تا کنون، به نظر می رسد مبانی قانونی و حقوق بین الملل برای جدایی سرزمینی قره باغ از آذربایجان ضعیف است اما نباید تجارب تاریخی مانند کوزوو و کریمه را نادیده گرفت. می توان گفت که یکی از دلایل پایان نیافتن این منازعه سیاسی نظامی، تمسک هرکدام از طرفین درگیر مناقشه قره باغ به یکی از اصول مهم حقوق بین الملل و استفاده از این اصول برای توجیه مواضع خود در مناقشه می باشد. در این میان جدایی طبان قره باغ بر حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از اصول حقوق بین الملل به عنوان توجیه حقوقی تکیه و تأکید دارند. ارامنه قره باغ در توجیه حقوقی جدایی طلبی خود میگویند که اکثریت قاطع ساکنان قره باغ ارمنی هستند و مایل نیستند تحت حاکمیت دولتی باشند که هم از لحاظ دینی به آنها ستم می کند و هم از لحاظ قومی درصدد نفی حقوق آنها و حذف تدریجی آنها در میان اکثریت مردم جمهوری آذربایجان هستند. بر این اساس همه پرسی استقلال، انتخابات پارلمانی، ریاست جمهوری و حتی محلی تشکیل داده اند و برای خود حکومتی بر اساس سیستم ریاستی تحت عنوان جمهوری آرتساخ تشکیل داده اند که بین

سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۷ به طور رسمی با نام جمهوری قره‌باغ کوهستانی شناخته می‌شد. جمهوری ای که به صورت یک کشور مستقل دو فکتو با اکثریت ارمنی بوده است.



فهرست منابع

الف. کتابها:

هاشمی، غلامرضا، (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران، اداره نشر وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

عزیزپور، عید محمد، (۱۳۹۱)، اصل تمامیت ارضی یا تمامیت سرزمینی در حقوق بین الملل، خراسان زمین.

ب. مقاله ها:

ولی قلی زاده، علی، (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل ماهیت میانجیگری بین المللی در بحران ژئوپلیتیک قره باغ»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۹.

احسانى نژاد، محمد، (۱۳۹۸). «تحلیل ژئوپلیتیکی ابعاد حقوقی و سیاسی مناقشه ناگورنو قره باغ»، فصلنامه بحران ها و پژوهش های سیاسی، دوره دو، شماره ۴.

ج. پایان نامه ها:

زارعی، رامین (۱۳۹۳). «نقض حقوق بشر دوستانه در بحران قره باغ با تاکید بر رویکرد دولت های غربی»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، استاد راهنما: ابراهیم موسی زاده.

د. منابع اینترنتی:

کوزه گر کلجی، ولی، (۱۳۹۹). « تاملی بر پیچیدگی های حقوقی و اجرایی اصل حق تعیین سرنوشت در مناقشه ناگورنو قره باغ»، نشریه دیپلماسی ایرانی، قابل دسترسی در:

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/۱۹۹۶۴۶۱>

تاریخ مشاهده ۰۲ آبان ۱۳۹۹

- وزیرى، سعید، (۱۳۹۹). «مخاصمه قره باغ، چالشی میان حقوق و سیاست»، مجموعه

مقالات تالار گفتگوی تخصصی حقوق و سیاسی بین المللی انجمن ایرانی

مطالعات سازمان ملل متحد. قابل دسترسی در:

<https://unstudies.ir/iauns-forum>

خالقی نژاد، مریم، کاکاوندی، مینا، (۱۳۹۸). «حقوق بین الملل و مناقشه قره باغ: تمامیت

ارضی یا حق تعیین سرنوشت»، مرکز بین المللی مطالعات صلح. قابل دسترسی در:

<https://peace-ipsc.org/fa/>

منابع انگلیسی

۱. J. M. Henckaerts-L. Doswald-Beck (۲۰۰۵). *Customary International Humanitarian Law*, Volume ۱, Cambridge: Cambridge University Press, Cambridge, s. ۱۶۱-۱۶۵.
۲. Michael Lund (۲۰۰۱). *The Conflict Prevention Capacities of the United States Government in the South Caucasus*, USA, Fewer Eastwest Institute, s. ۴.
۳. Olga Olikier, Thomas Szayna (۲۰۰۳). "Fault Lines of Conflict in Central Asia & the South Caucasus", *RAND Institute Press*, New York, s. ۸۰.

Legal dimensions of the Nagorno-Karabakh crisis

Abstract

Branches of international law that are closely related to international and non-international conflicts and armed conflicts, therefore, an attempt will be made to implement these principles in the Nagorno-Karabakh conflict. From the point of view of international law, the disputed area is recognized as a part of the territory of Azerbaijan, and no country has recognized the self-proclaimed Republic of Armenia there. From the point of view of international law and based on the resolutions of the Security Council, the Karabakh region belongs to Azerbaijan. This research aims to examine the legal dimensions of the Nagorno-Karabakh crisis and seek an answer to the legal effects of the Nagorno-Karabakh crisis, the results of which are undeniable and legitimate based on the rights of the Republic of Azerbaijan in maintaining its territorial integrity. Its territorial integrity should not pose a threat to the existence of the Armenian people of Karabagh. In general, based on the acceptance of the principle of territorial integrity on the right of nations to self-determination in international law, any action against this principle is not legitimate, and the right to self-determination is accepted as long as the aforementioned principle is not harmed.

Keyword :Territorial integrity, International law, Determination of destiny, Karabakh

